

شیعیان واقعی؛ دانشورانی عامل و بردبار*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این متن قلمی شده درس اخلاق استاد مصباح در شرحی بر اوصاف واقعی شیعیان در کلام امیرمؤمنان علی^ع است. آن حضرت نشانه بیست و دوم شیعه واقعی را این می‌دانند که شیعیان عمل را با علم و علم را با حلم و بردباری درآمیزد. شیعیان از شتابزدگی در رفتار آگاهانه خویش اجتناب می‌کنند. عالم بی‌پروا و بی‌تقوا که به علمش عمل نمی‌کنند. علم خود را وسیله دستیابی به منابع مادی قرار می‌دهد، نکوش شده است. به همین دلیل، در روایات آمده است که هر کس به آنچه می‌داند، عمل کند، از آنچه نمی‌داند کفایت می‌کند. از این‌رو، از علم‌آموزی برای فخرفروشی نکوهش و به کسب علم برای مقاصد الهی توصیه شده است. همچنین از دنیاطلبی و عمل نکردن به علم، به عنوان آفت دینداری یاد شده است. سرانجام کسانی که به دستورات خدای متعال عمل می‌کنند، از علم ربانی برخوردار خواهند شد.

کلیدواژه‌ها: علم، عمل، علم ربانی، شیعیان واقعی، آفت دینداری.

مقدمه

عبادتش مردم را به ناآگاهی و بی‌خردی فرامی‌خواند. همچنان که در بیان نورانی امیرمؤمنان^ع، عالم بی‌پروا و بی‌تقوا که به علمش عمل نمی‌کند و علم را وسیله‌ای برای دستیابی به دنیا و رسیدن به منافع مادی قرار می‌دهد و مردم را از حق و مسیر صحیح گمراه می‌کند، نکوهش شده است، انسان جاهلی نیز که اهل عمل و عبادت است، اما بهره‌ای از آگاهی و بصیرت ندارد نکوهش شده است؛ زیرا روح عبادت، آگاهی و معرفت است و عبادت بی‌بهره از معرفت، تهی و بی‌مغز است و آنان که عبادت می‌کنند، اما عبادتشان را با بصیرت و آگاهی در نمی‌آمیزند، در بزنگاه‌ها و مراحل حساس نمی‌توانند حق را از باطل بازشناسند و هم خود منحرف می‌شوند و هم کسانی که به سبب ظاهر و عبادت‌های خشک و بی‌مغزشان فریفته شده‌اند، گمراه می‌گردند؛ مانند خواجه اهل عبادت بودند و شب‌ها را به عبادت و نماز شب می‌گذراندند و پیشانی‌شان از فراوانی سجده پینه بسته بود، اما چون بصیرت و آگاهی نداشتند، فریب خدعه‌ی عمر و عاص را خوردند و در برابر امام و پیشوای خود ایستادند و علم طغیان و مخالفت و سرکشی برافراشتند.

ب) عمل شیعیان واقعی به علم خود

احتمال دوم، این است که شیعیان واقعی به علم خود عمل می‌کنند و عالم بی‌عمل نیستند. البته احتمال نخست از این احتمال قوی‌تر است و این احتمال بیشتر متوجه روایات دیگری است که درباره‌ی ارتباط علم و عمل وارد شده؛ مانند روایت پیشین، درباره‌ی نکوهش حضرت از عالم بی‌پروا و غیرعامل یا روایتی که در کلمات قصار *نهج‌البلاغه* آمده است و حضرت در آن روایت می‌فرماید: «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ وَعَلِمَ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، کلمات قصار، حکمت ۳۶۶)؛ دانش همزاد عمل است؛ پس آن که داند باید به کار بندد و دانایی عمل را فراخواند، اگر پاسخش داد می‌ماند و گرنه کوچ می‌کند. در روایت دیگر، امام صادق^ع درباره‌ی اهمیت، ضرورت و فایده‌ی همراه‌گشتن علم با عمل می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ كُفِيَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰، ب ۹، ح ۱۴)؛ هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، از آنچه نمی‌داند کفایت می‌شود. به این مضمون، روایات فراوانی وارد شده است که در آنها به عمل بر طبق علم تشویق، و به آن توصیه

امیرمؤمنان^ع در ادامه خطبه‌ی نورانی‌شان که به تبیین ویژگی‌ها و خصلت‌های متعالی پرهیزگاران و شیعیان واقعی اختصاص یافته است، بیست‌ودومین نشانه‌ی شیعه‌ی واقعی را چنین معرفی می‌کنند: «قَدْ قَرَنَ الْعَمَلَ بِالْعِلْمِ وَالْعِلْمَ بِالْعَمَلِ»؛ عمل را با علم و علم را با حلم و بردباری درآمیزد. پیش‌تر به تفصیل درباره‌ی قسمت دوم جمله‌ی فوق و توأم بودن علم شیعیان واقعی با حلم و بردباری سخن گفتیم. در اینجا درباره‌ی قسمت نخست جمله و مقرون بودن علم شیعیان واقعی با عمل سخن می‌گوییم. ارتباط علم با عمل در روایات، به صورت‌های گوناگونی منعکس شده است. از جمله حضرت در خطبه‌ی خود به آن پرداخته‌اند و می‌توان از سخن حضرت درباره‌ی مقرون بودن علم با عمل چند احتمال را در نظر گرفت.

احتمالات قرین بودن علم و عمل در سخن امیرمؤمنان^ع

الف) رفتار آگاهانه‌ی شیعیان واقعی و پرهیزشان از عمل‌زدگی
احتمال نخست، این است که شیعیان واقعی و پرهیزگاران راستین، عمل‌زده نیستند و عمل آنان آمیخته با آگاهی و علم است. برخی به عبادت علاقه‌مندند و بسیار هم عبادت می‌کنند، اما بهره‌ای از آگاهی ندارند و نمی‌کوشند عمل خود را با علم و آگاهی بیامیزند و گاهی بر اثر نادانی رفتار نادرستی انجام می‌دهند و گرچه خود آن رفتار را خوب و شایسته می‌دانند، چون رفتارشان خاستگاه صحیح و علمی ندارد، زیان‌آور است. به درستی خداوند رفتار ناآگاهانه و جاهلانه‌ی همراه با پندار غلط را نکوهش می‌کند و درباره‌ی چنین رفتاری و فرجام خسارت‌بار آن می‌فرماید: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُخْسِرُونَ أَنَّهُمْ يُخْسِرُونَ صُنْعًا» (کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴)؛ بگو آیا شما را به زیان‌کارترین [مردم] در کردار، آگاه کنیم؟ آنها که کوشش آنان در زندگی این جهان گم و تباه شده است و خود می‌پندارند که کار نیکو می‌کنند.

امیرمؤمنان^ع فرمودند: «قَصَمَ ظَهْرِي رَجُلَانِ عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ وَجَاهِلٌ مُتَسَكِّكٌ هَذَا يُضِلُّ النَّاسَ عَنْ عِلْمِهِ بِتَهْتِكِهِ وَهَذَا يَدْعُوهُمْ إِلَى جَهْلِهِ بِتَسَكُّكِهِ» (کراجکی، ۱۳۹۴ق، ص ۲۶)؛ پشت مرا دو کس شکستند؛ یکی، عالم پرده‌در که هتک حرمت شرع کند و دیگری، جاهل و نادانی که به زهد و عبادت وقت می‌گذراند. آن عالم، مردم را با علم و پرده‌داری و بی‌پروایی‌اش گمراه می‌سازد و آن جاهل، با

شده، و در آنها هشدار داده شده، که اگر ما به آنچه آموخته‌ایم عمل نکنیم، آن علم سودی برایمان ندارد و تباه می‌گردد. پرواضح است که علم در این روایات ناظر به علوم کاربردی و عملی، مانند اخلاق و فقه است که به رفتار مکلفان مربوط است، نه علوم نظری، مانند ریاضیات. البته احتمال ضعیفی هم وجود دارد که هر علمی از جمله علوم نظری، عملی متناسب با خود دارند و از این نظر، علم در آن روایات می‌تواند ناظر به علوم نظری نیز باشد و اختصاص به علوم کاربردی و عملی نداشته باشد؛ مثلاً گرچه ریاضیات محض با رفتار خارجی ما ارتباط ندارد و صرفاً ذهنی و نظری است، اگر انسان آن را فراگیرد و سپس به بحث و مطالعه فزون‌تر درباره آن نپردازد و زمانی را به تمرین و حل معادلات و مسائلش اختصاص ندهد؛ آن علم فراموش می‌شود یا کسی که قرآن را حفظ کرده است، اگر به تثبیت محفوظاتش نپردازد و مروری بر آن محفوظات نداشته باشد و به اصطلاح، قرآن را دوره نکند، رفته‌رفته قرآن فراموش می‌شود. از این نظر تکرار و تمرین و بحث و بررسی درباره علوم نظری، عمل به آن علوم به حساب می‌آید و عمل به این معنا می‌تواند مد نظر آن روایات باشد. عمل به مقتضای علم می‌تواند به معنای به کار بستن آموزه‌های یک علم باشد؛ مانند عمل به احکام مندرج در علم فقه یا ارزش‌های اخلاقی معرفی شده در علم اخلاق، و نیز می‌تواند به معنای حفظ اندوخته‌های علمی و ممارست و تمرین برای گسترش آن اندوخته‌ها و جلوگیری از فراموشی آنها باشد؛ مثلاً کسی که دوره آموزش رانندگی را گذرانده است اگر پشت فرمان ننشیند، فن رانندگی فراموش می‌شود؛ پس عمل به فن رانندگی می‌تواند به معنای ممارست در امر رانندگی باشد یا کسی که زبانی خارجی را فرا گرفته است، اگر مدتی تمرین و گفت‌وگو نکند و مطالعه‌ای درباره آن زبان نداشته باشد، آن زبان را فراموش می‌کند. پس حفظ آن زبان خارجی و جلوگیری از فراموشی آن با تکرار، تمرین و پرداختن مستمر به اندوخته‌هایی که از آن زبان دارد، عمل به آن زبان است.

منتها اگر همان علوم را برای خدا و با قصد قربت فراگیرد، عبادت کرده است. آن روایات کسانی را ستوده‌اند که علوم دینی، نظیر فقه و اخلاق را فرامی‌گیرند و به آنها عمل می‌کنند و ارزش‌های الهی را در رفتار خود پیاده می‌سازند، و کسانی نکوهش شده‌اند که علوم دینی و فقه و اخلاق را فرا گرفته‌اند، اما به آنها عمل نمی‌کنند. در روایتی رسول خدا ﷺ درباره کسی که علم می‌اندوزد و ذهن خود را از اطلاعات دینی انباشته می‌کند، اما به آنها عمل نمی‌کند و آنها را در جهت هدایت و رشد خود به کار نمی‌بندد، می‌فرماید: «مَنْ اِزْدَادَ عِلْمًا وَلَمْ يَزِدْ هُدًى لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷، ب ۹، ح ۵۰)؛ کسی که بر علمش بیفزاید، اما به واسطه آن علم به هدایت و رشدش افزوده نشود، به جز دوری از خدا نصیبی نبرده است. در برخی روایات کسانی را نکوهش، و آنان را غیرعامل به علم و ارزش‌های دینی معرفی کرده‌اند که علم را وسیله‌ای برای کسب مال و تقرب به حکام و صاحبان قدرت و ثروت ساخته‌اند و از آن علم برای هدایت و تعالی خود استفاده نمی‌برند. امام صادق ﷺ در این باره می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُجِبًا لِدُنْيَاهُ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ، فَإِنَّ كُلَّ مُجِيبٍ لِنَيْءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ، وَقَالَ ﷺ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ ﷺ لَأَ تَحْتَلَّ بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالدُّنْيَا فَيُضِدَّكَ عَنْ طَرِيقِ مَجَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلَيْكَ قُطَاعَ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ. إِنْ أَذْنِي مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزَعُ خَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۶، ح ۴)؛ آن‌گاه که عالم را دل‌بسته و دوستدار دنیا یافتید، او را نسبت به دینتان متهم بدانید [بدانید که او در دین‌داری صادق نیست]؛ زیرا دوست هر چیزی گرد آنچه محبوبش است می‌گردد. امام فرمود: خدا به حضرت داود ﷺ وحی کرد که میان من و خودت، عالم فریفته دنیا را واسطه قرار مده تا تو را از راه دوستی‌ام بازدارد؛ زیرا ایشان راهزنان بندگان جویای من‌اند. همانا کمتر کاری که با ایشان کنم این است که شیرینی مناجاتم را از دلشان بردارم.

در روایت دیگر رسول خدا ﷺ فرمودند: «الْفَقَهَاءُ أُمَّةُ الرَّسْلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: «اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ» (همان، ح ۵)؛ فقیهان تا وارد دنیا نشده‌اند، امین پیامبران‌اند. گفته شد: ای رسول خدا، معنای ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیروی سلطان. پس هرگاه چنین کنند، نسبت به دینتان از ایشان برحذر باشید.

امام باقر ﷺ نیز درباره کسی که علم را برای فخرفروشی و

منظور از علم در روایات دعوت‌کننده به عمل به علم

چنان که گفتیم این احتمال ضعیف است و آن روایات با این احتمال همراهی نمی‌کنند و منظور از علم در آن روایات، علوم دینی، مانند اخلاق و فقه‌اند، نه علوم مادی، مانند پزشکی و مهندسی و اگر کسی آنها را برای به‌دست‌آوردن پست و مقام کسب کند، نکوهیده نیست،

که در آنها بایدها و نبایدها و ارزش‌های مثبت و منفی معرفی شده‌اند، باید به آن علوم عمل کند و براساس آموزه‌های آن علوم رفتار کند و عمل نکردن به آنها برایش زیان‌بار خواهد بود؛ زیرا او وقتی آن علوم را برای مقاصد دنیوی فرامی‌گیرد و هدف او خداوند و آخرت نیست، اسیر هوس‌ها و وسوسه‌های شیطانی می‌شود و همان علوم، عامل سقوط و انحطاطش می‌گردند. نکوهیدن تحصیل علوم دینی، نظیر فقه، تفسیر قرآن و اخلاق برای مقاصد مادی و غیرالهی و کسب موقعیت و مقام در روایات از آن‌روست که فراگیری آن علوم برای دنیا و جلب توجه مردم از هوای نفس و دنباله‌روی شیطان ناشی می‌شود و کسی که از شیطان پیروی می‌کند و در پی او می‌رود، از خداوند دور می‌شود و هرچه انسان به شیطان نزدیک‌تر شود، از خداوند دورتر می‌گردد؛ دوم، علوم دستوری و عملی، برای به‌کار بستن است و کسی که آن علوم را کسب می‌کند، نعمتی الهی در اختیارش قرار گرفته است. وقتی انسان با توفیق الهی به مجموعه‌ای از مستحبات و تکالیف الهی و پاداش و ثوابی که بر انجام‌دادن آنها مترتب است و از کمال و سعادت انجام‌دادن آن آگاه شد، باید قدر این توفیق و نعمت الهی را بداند و این قدردانی، عمل کردن به آنهاست. اگر فردی به علم فراگرفته‌اش عمل نکند و تکالیف و وظایفش را انجام ندهد، نعمت خداوند را ضایع ساخته، و شکر نعمت خدا را انجام نداده است و فرجام ناسپاسی نعمت خدا، نخست محروم‌گشتن از آن نعمت و سپس انحطاط و گرفتارشدن به عذاب الهی است: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷)؛ و هنگامی که پروردگارتان به شما آگاهی داد که اگر سپاس‌گزارید همانا شما را [نعمت] بیفزایم، و اگر ناسپاسی کنید هرآینه عذاب من سخت است.

عالم راستین به دین، هدایتگر مردم به خداست و عامل توجه مردم به آخرت و تقرب به خداوند است؛ اما اگر عالمی به علم خود عمل نکند و شیفته و سرسپرده دنیا باشد، یعنی آن علم را در جهت باطل به کار می‌گیرد، سبب انحراف مردم از حق و دوری از خدا و مانع دل‌بستگی آنان به خداوند می‌شود. عالم دینی، معارف دینی را فراگرفته است تا نخست خودش هدایت شود و سپس مردم را هدایت کند؛ اما اگر او خود هدایت نشد، کسانی که از او پیروی می‌کنند نیز، هدایت نخواهند شد و او سبب انحراف دیگران نیز می‌گردد. عالمی که شیفته دنیاست، مردم را از خداوند

خودنمایی فرامی‌گیرد فرمودند: «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُبَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ، أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلَيْتَبَوَّءَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرِّئَاسَةَ لَأَتَّصِلُحُ إِلَّأ لِبِأَهْلِهَا» (همان، ح ۶)؛ هرکس علم را فراگیرد تا بدان بر علما فخر فروشد و به خود بیابد، یا به جنگ بی‌سوادان برود و آنان را شکست دهد، یا آنکه به‌وسیله علم، مردم را به خود متوجه کند، جایگاه چنین انسانی از آتش خواهد بود؛ همانا ریاست جز برای اهلش شایسته نیست.

در برخی روایات علمای دنیاطلب که برای کسب مال و جایگاه دنیایی می‌کوشند و هدف آنها خداوند و آخرت نیست، «علماء السوء» معرفی شده‌اند؛ از جمله امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قَالَ: عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ لَأَصْحَابِهِ: تَعْمَلُونَ لِلدُّنْيَا وَأَنْتُمْ تُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ عَمَلٍ وَلَا تَعْمَلُونَ لِلْآخِرَةِ وَلَا تُرْزَقُونَ فِيهَا إِلَّا بِالْعَمَلِ! وَبَلَّغْتُكُمْ عُلَمَاءَ السُّوءِ، الْأَجْرَةَ تَأْخُذُونَ وَالْعَمَلَ لَا تَصْنَعُونَ، يُوشِكُ رَبُّ الْعَمَلِ أَنْ يُطَلِّبَ عَمَلَهُ وَتُوشِكُوا أَنْ تَخْرُجُوا مِنَ الدُّنْيَا إِلَى ظِلْمَةِ الْقَبْرِ. كَيْفَ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مَنْ مَصِيرُهُ إِلَى آخِرَتِهِ وَهُوَ مُقْبِلٌ عَلَى دُنْيَاهُ، وَمَا يَصْرِفُهُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِمَّا يَنْفَعُهُ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۹، ب ۱۵، ح ۱۲)؛ عیسی‌بن‌مریم علیه السلام به اصحاب و یاران خود فرمود: شما برای دنیا این همه می‌کوشید با اینکه اگر برای آن تلاش و فعالیت نمی‌کردید، روزی شما می‌رسید؛ ولی برای آخرت که بدون عمل و کوشش نصیبی از آن به شما نمی‌رسد، نمی‌کوشید. وای بر شما علما و دانشمندان بد که وظیفه خود را انجام نمی‌دهید، ولی اجر و پاداش خود را می‌گیرید (اموال را) مصرف می‌کنید، ولی برای خدا کار نمی‌کنید. طولی نمی‌کشد خداوند متعال، عملی را که از شما خواسته است مطالبه کند و نزدیک است شما از این دنیا خارج شوید و به‌سوی خانه قبر بروید. چگونه می‌توان از اهل علم شمرد کسی را که به‌سوی عالم آخرت در حرکت است، ولی علاقه و دل‌بستگی به دنیا دارد و آنچه برای او زیان‌بار است (دنیا و امور دنیوی) گواراتر و لذت‌بخش‌تر است برای او از چیزی که به سود اوست (توجه به آخرت و عمل کردن برای آن).

ج) کسب علم دین برای مقاصد الهی

احتمال سوم، درباره مقرون‌بودن علم شیعیان واقعی با عمل، این است که فراگیرنده علوم عملی و دستوری و به‌تعبیر دیگر علوم ارزشی

وجود دارد که عمل شما منطبق با آنهاست! آری، اگر رفتار عالم مطابق علم و گفتارش نباشد، مردم به او بی‌اعتماد می‌شوند و می‌پندارند آنچه او می‌داند و می‌گوید حق و درست نیست، وگرنه او خود به آنها عمل می‌کرد. رسول خدا ﷺ درباره جایگاه و وضعیت عالمان و واعظان بی‌عمل در آخرت می‌فرماید: «مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرَى بِي عَلِيٍّ أَنَسْتُ تَقْرُضُ شِفَاهَهُمْ بِمَقَارِبِضٍ مِنْ نَارٍ، فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِئِيلُ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ خُطَبَاءُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا مِمَّنْ كَانُوا يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَيَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ» (همان، ج ۷۲، ص ۲۲۳، ب ۱۱۱)؛ شب معراج که در آسمان‌ها سیر کردم و به عرش خداوند رسیدم، بر مردمی عبور کردم که لب‌های آنها را با قیچی‌هایی از آتش می‌چیدند. گفتم ای جبرئیل اینها کیان‌اند؟ گفت: اینها خطبا و گویندگان دلبسته دنیا و کسانی هستند که مردم را به نیکی امر می‌کردند و خود را فراموش کرده بودند (و به آنچه می‌گفتند عمل نمی‌کردند).

قرآن نیز در نکوهش عالمان و گویندگانی که به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۳ و ۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید. از این دو آیه، دو احتمال می‌توان برداشت کرد یا می‌توان آن را دوگونه تفسیر کرد: احتمال و تفسیر نخست و هماهنگ با ترجمه تحت‌اللفظی آن دو آیه، این است که عمل نکردن به آنچه انسان می‌گوید، سخت خداوند را خشمگین می‌کند؛ احتمال دوم، این است که منظور از «تقولون» ادعای ایمان به خدا و جهاد و فداکاری در راه او و عمل نکردن براساس آن ادعاست؛ یعنی کسانی که ادعا می‌کنند به خدا ایمان دارند و در راه او فداکاری می‌کنند، اما به آنچه ادعا می‌کنند پای‌بند نیستند، و برخلاف آن ادعا عمل می‌کنند، خشم خداوند برمی‌انگیزند. این ادعای دروغین ناشی از نفاق و اسارت فرد در هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی است؛ از این رو گناه و معصیت می‌کند؛ اما برای عزیز و سربلند بودن بین مردم به‌دروغ ادعای ایمان و شرافت می‌کند و دوست دارد مردم او را برای داشتن صفات نیکویی بستانند که بهره‌ای از آنها ندارد. با اینکه او به‌شدت دلبسته مال است و بخل می‌ورزد و در راه خدا انفاق

دور می‌کند و باعث دل‌بستگی آنان به دنیا می‌گردد. مردم باید از چنین عالمی که به علمش عمل نمی‌کند و آلوده به دنیاست دوری گزینند؛ حضرت عیسیؑ فرمود: «الدَّيْنَارُ دَاءٌ الدِّينِ وَالْعَالِمُ طَيْبٌ الدِّينِ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّيِّبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَاتَّبِعْهُ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لغيره» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۷، ب ۱۵، ح ۵)؛ دینار آفت و درد دین و آیین است و عالم و دانشمند، طیب دین است؛ پس هرگاه دیدید که طیب درد را به‌سوی خود می‌کشد به او بدگمان شوید و بدانید که او خیرخواه و پنددهنده دیگران نیست (زیرا اگر او خیرخواه بود، نخست خود پند می‌گرفت و به گفتارش عمل می‌کرد).

دنیاطلبی و عمل نکردن به علم؛ آفت دین‌داری

دنیاطلبی و دل‌بستگی به لذت‌های دنیا، آفت دین‌داری است. حال اگر عالمی خود به این میکروب و آفت آلوده شد، چگونه می‌تواند به معالجه دیگران بپردازد و آنان را از این آفت نجات دهد؟ برعکس هرکسی که با عالم شیفته و دل‌سپرده دنیا رفاقت و مراوده داشته باشد، او نیز آلوده دنیا می‌گردد. پس جامعه نمی‌تواند به عالم بی‌عمل و دل‌بسته به دنیا اعتماد، و از او برای هدایت خود استفاده کند. هرکه علم دین، اعم از تعبدیات و اخلاق و عقاید را فرا گرفته است، باید به آنها عمل کند و رفتار او هماهنگ با آن آموزه‌ها باشد. کسی که زشتی آفت حسد را دانست و حسد ورزید و نیز آن که می‌داند تکبر، صفت ناپسندی است و تکبر ورزید، در منظر روایات نکوهش می‌شود. این نکوهش از دو جهت است: نخست، آنکه او نعمت علم را ناسپاسی کرده؛ زیرا سپاسگزاری و شکرگزاری از نعمت‌های خدا و از جمله نعمت علم در استفاده صحیح و به‌کار بستن آنهاست؛ دوم، آنکه عالم به دین، الگو و مرجع مردم است و مردم، دین و ارزش‌های دینی را از او فرامی‌گیرند، حال اگر او به آنچه می‌گوید و می‌داند عمل نبود، مردم به آنچه می‌گوید اعتماد نمی‌کنند و می‌پندارند، سخنان او جدی نیست و از حقیقت به‌دور است. امام خمینیؑ می‌فرمودند که یک نفر به عالمی گفته بود در خطوط ناخوانای کتاب‌های شما چه نوشته شده است که شما می‌بینید و ما نمی‌بینیم! یعنی شما به آنچه در کتاب‌های خود می‌نویسید و در سخنرانی‌هایتان می‌گویید عمل نمی‌کنید و نکند حرف‌های ناگفته و نانوشته‌ای

«مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَّهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (مجلسی، بی تا، ج ۴۰، ص ۱۲۸، ب ۹۳، ح ۲)؛ کسی که به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند او را وارث، و از علمی برخوردار می‌گرداند که نمی‌دانست. آنکه با روایات اهل بیت علیهم‌السلام از جمله این روایت، انس داشته باشد، این معنای لطیف به ذهنش راه می‌یابد. برای فراهم آمدن زمینه فهم این معنای لطیف و توجیه احتمال چهارم از سخن امیرمؤمنان علیه‌السلام به روایتی از عنوان بصری اشاره می‌کنیم. این روایت میان علما معروف است و علامه مجلسی این روایت را از نوشته و خط مرحوم شیخ بهایی و وی از شهید اول و شهید اول از شیخ احمد فراهانی و وی از عنوان بصری نقل می‌کند. عنوان بصری در پایان عمر و در نود و چهار سالگی گفت: من چندین سال با مالک بن انس رفت و آمد داشتم و از او استفاده می‌کردم. پس آن‌گاه که امام صادق علیه‌السلام در مدینه به نشر علم مشغول شد، در خدمت آن حضرت حاضر شدم و از محضرش بهره‌مند گشتم. از آن پس دوست داشتم از آن حضرت علم بیاموزم، همان‌گونه که از مالک بن انس علم فرا گرفته بودم. یکی از روزها امام صادق علیه‌السلام به من گفت: «من از طرف حکومت تحت مراقبت می‌باشم و برای هروقتی از اوقات شب و روز، اوراد و اذکاری دارم که به آن مشغول هستم، تو مرا از گفتن آن اذکار بازدار و برو نزد مالک بن انس و از او علم فراگیری و نزد او رفت و آمد داشته باش». عنوان می‌گوید: من از این سخنان، سخت غمگین، و از نزد امام خارج شدم و با خود گفتم اگر امام در من خیری می‌دید مرا از حضور در مجلسش و فراگیری علم باز نمی‌داشت. وارد مسجد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شدم و به آن حضرت سلام کردم و سپس وارد روضه آن حضرت شدم و دو رکعت نماز گزاردم و گفتم خدایا، از تو می‌خواهم که دل امام صادق علیه‌السلام را به من مایل و مهربان سازی و مرا از علمش بهره‌مند گردانی تا به کمک آن به صراط مستقیم تو هدایت گردم.

پس با این غم و اندوه به منزل رفتم و نزد مالک بن انس هم نرفتم، چون محبت امام صادق علیه‌السلام در دلم جای گرفته بود. من از منزل جز برای نماز واجب بیرون نمی‌آمدم، تا آن‌گاه که صبرم تمام شد و دلم سخت به تنگ آمد و کفش در پا کردم و ردا بردوش افکندم و بعد از نماز عصر به طرف خانه امام صادق علیه‌السلام رفتم. هنگامی که به خانه آن حضرت رسیدم و اذن ورود

نمی‌کند، دوست دارد مردم او را فردی بخشنده و سخاوتمند بدانند. با اینکه وی اهل عبادت و بندگی خدا نیست، دوست دارد مردم او را عابد بشناسند. با اینکه فردی ترسوست و حاضر نیست جانش را به خطر اندازد، دوست دارد مردم او را اهل جهاد و مبارزه در راه خدا بدانند و بین مردم با این صفات نیکو شناخته شود. خداوند در وصف این منافقان و مدعیان دروغین ایمان می‌فرماید: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَقَازَةِ مَنْ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران: ۱۸۸)؛ البته گمان مبر کسانی که بدانچه [از کارهای زشت و ناپسند] کرده‌اند شادمانی می‌کنند و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند [از کارهای نیک و شایسته] ستایش شوند، قطعاً گمان مبر که برای آنان نجاتی از عذاب است، [که] برای ایشان عذابی دردناک خواهد بود.

برخی علمای بزرگ برای اینکه هیچ مرتبه‌ای از قول بدون عمل در آنها نباشد، و مصداق آیه «لم تقولون ما لا تفعلون» نشوند، مقید بودند، نخست خود به آنچه در منبر و درس اخلاقیان می‌گفتند عمل کنند. یکی از آن بزرگواران، مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی بود. ایشان می‌فرمود که من آنچه را خود به آن عمل نمی‌کنم در منبر نمی‌گویم. به دیگران نیز می‌فرمود خود به آنچه در منبر می‌گویید عمل کنید.

د) برخورداری از علم ربانی در پی عمل به دستوره‌های خدا

احتمال چهارم درباره جمله «قد قرن العمل بالعلم» این است که شیعیان واقعی به علم ربانی و حقیقی دست یافته‌اند. این علم با درس خواندن و فراگیری الفاظ و مفاهیم به دست نمی‌آید، بلکه خداوند خود آن را در دل بندگان خالصش قرار می‌دهد. علم ربانی، در پی عمل به دستورات خدا و بندگی او حاصل می‌شود و کسانی که اهل عمل و بندگی خدا نیستند، از آن بهره‌ای ندارند. این معنای لطیف از سخن آن حضرت با مضمون برخی روایات سازگارتر است. مضمون روایات این‌گونه است که اگر مؤمنان به آنچه می‌دانند عمل کنند، خداوند آنان را با علومی آشنا می‌کند که با تحصیل و تلاششان نمی‌توانند بدان دست یابند و آن علوم موهبت و عنایتی الهی است و خداوند آن را در دل بندگان صالحش قرار می‌دهد؛ مانند این روایات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

الفاظ و اصطلاحات و مفاهیم فراگرفت. این علم، نوری است و خداوند آن را بر دل‌های تصفیه‌شده از زنگار خودخواهی‌ها و گناهان می‌تاباند و آن‌گاه با نورانیتی که آن علم به دل‌بندگان خالص خدا می‌بخشد، آنان به حقیقت هستی و حقیقت بندگی و رضوان خدا هدایت می‌شوند.

براساس آنچه گفته شد می‌توان گفت، منظور از علم در سخن نورانی امیرمؤمنان علیه السلام درباره شیعیان واقعی «قَرْنَ الْعَمَلَ بِالْعِلْمِ»، علمی است که به دل‌نورانیت می‌بخشد و باعث تقرب به خداوند می‌شود و بی‌شک چنین علمی باید همراه با عمل باشد. با علم مدرسه‌ای، انسان به خداوند نزدیک نمی‌شود، بلکه با علمی که در پرتو بندگی خدا حاصل گشته، و با عمل توأم است، فرد به خداوند نزدیک می‌شود. اگر فرد به دنبال چنین علمی باشد، باید اخلاص داشته، و به هوای رسیدن به دنیا و برخوردارگشتن از مقامات دنیوی به دنبال علم نرود؛ زیرا علمی که با انگیزه‌های مادی و دنیوی فراهم گردد، او را از خداوند دور می‌سازد. برای رسیدن به آن علم الهی و ربانی باید دل را تزکیه کرد و منیت‌ها و هواها و حجاب‌های مادی را از آن زدود و اهل طاعت و بندگی خدا بود. در این صورت هر قدمی که انسان برای تحصیل آن علم برمی‌دارد، پرنندگان هوا و ماهیان دریا برای او استغفار می‌کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ يَلْتَمِسُ أَبَاً مِنَ الْعِلْمِ لِيَتَنَفَّعَ بِهِ وَيَعْلَمَهُ غَيْرَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عِبَادَةَ أَلْفِ سَنَةٍ صِيَامَهَا وَقِيَامَهَا وَحَقَّتْ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا وَصَلَّى عَلَيْهِ طُيُورُ السَّمَاءِ وَحَيْثَانُ الْبَحْرِ وَدَوَابُّ الْأَرْضِ وَأَنْزَلَهُ اللَّهُ مَنَزَلَةً سَبْعِينَ صِدِّيقًا وَكَانَ خَيْرًا لَهُ أَنْ لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا كُلُّهَا لَهُ فَجَعَلَهَا فِي الْآخِرَةِ» (همان، ص ۱۷۷، ب ۱، ح ۵۷)؛ کسی که از خانه‌اش بیرون رود برای اینکه بابی از علم را فراگیرد تا از آن نفع برد و به دیگری نیز آن را بیاموزد، خداوند برای هر گامی که برمی‌دارد ثواب و پاداش عبادت و نماز و روزه هزارسال را می‌نویسد و فرشتگان بال‌های خود را بر او می‌گسترانند (او را از بلاها حفظ و نگهداری می‌کنند) و پرنده‌های آسمان و ماهیان دریا و جانوران بیابان بر او درود می‌فرستند و خداوند مقام و منزلت هفتاد [مؤمن] صدیق و بسیار راستگو را به او عطا می‌کند و می‌بخشد و آن علم برای او بهتر است از آنکه همه دنیا برای او بوده باشد تا همه آن را برای آخرت صرف کند.

خواستم، خادمی آمد و گفت: «چه می‌خواهی؟» گفتم: می‌خواهم خدمت این بزرگ برسم و سلام کنم. خادم گفت: «او نماز می‌خواند». من کنار در خانه توقف کردم، چیزی نگذشت که خادم بار دیگر آمد و گفت: «وارد منزل شو». من وارد شدم و سلام کردم. امام سلام مرا پاسخ داد و فرمود: «بنشین خداوند تو را رحمت کند». من نشستم و امام مدتی سر به زیر انداخت و سپس سر بلند کرد و فرمود: «کنیهات چیست؟» گفتم: ابوعبدالله. فرمود: «خداوند کنیهات را برایت نگهدارد و تو را موفق گرداند. ای ابوعبدالله سؤال چیست؟» عنوان گوید: با خود گفتم اگر از این ملاقات و سلام به محضر امام جز این دعا استفاده دیگری نبرم مرا کفایت می‌کند. سپس امام سر بلند کرد و فرمود: «خواستہات چیست؟» گفتم: از خداوند بخواهید که قلبتان را با من مهربان گرداند و توفیق دهد تا از علم شما بهره‌مند شوم و از خداوند می‌خواهم که اجابت کند خواسته مرا و هرچه از شما می‌پرسم پاسخ آن را دریافت کنم. امام فرمود: «يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعْلَمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ فَاطْلُبْ أَوَّلًا مِنْ نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعِبُودِيَّةِ وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَأَسْتَفْهِمِ اللَّهَ يُفْهِمُكَ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵، ب ۷، ح ۱۷)؛ ای ابوعبدالله، علم به تعلم نیست، بلکه نوری است که از طرف خداوند بر دل‌های کسانی که خداوند می‌خواهد آنان را هدایت کند می‌تابد. اینک اگر طالب علم هستی، اول از خداوند، حقیقت عبودیت را بخواه و علم را برای عمل طلب کن و از خداوند بخواه تا فهم تو را زیاد گرداند.

علمی که عنوان بصری، آن پیرمرد نودوچهارساله، در پایان عمر از امام درخواست کرد، علمی نبود که بتوان آن را در لابه‌لای کتاب‌ها و در قالب الفاظ و مفاهیم جست‌وجو کرد، او به دنبال علمی بود که مسیر سعادتش را هموار سازد، از این‌رو امام نیز فرمود که چنین علمی با آموزش و تعلیم به‌دست نمی‌آید و از سوی خداوند بر قلب افراد شایسته افاضه می‌گردد و کسی که می‌خواهد به چنین علمی دست یابد، نخست باید به حقیقت عبودیت و بندگی خدا برسد؛ یعنی با همه وجود تسلیم خداوند باشد و تکالیف را موبه‌مو اجرا کند، در واقع اهل عمل باشد. این علم، فیزیک و دیگر علوم مادی یا حتی فلسفه و کلام و عرفان نیست که بتوان آن را در دانشگاه و کلاس درس و با یک‌سری

منابع.....

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین (ع).
- کراچی، محمد بن علی، ۱۳۹۴ق، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، تهران،
المکتبة المرتضویه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، کافی، تهران، اسلامیہ.
- مجلسی، محمدباقر، بی تا، بحار الانوار، تهران، اسلامیہ.